

## وحدت و ولایت عامل شکست فتنه

■ آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی \*

حکومت ملت ایران، نظام ولایت فقیه است و در سیره رهبر این نظام، بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی می‌فرمایند: «هرگاه مردم به خیرگان رأی دهند و خیرگان مجتهد عالم و عادل را انتخاب نمایند، آن فرد ولی منتخب مردم است و حکم وی نیز نافذ خواهد بود.»



از آنجا که تبعیت از حکم ولی فقیه اقدامی الهی و دینی است، ملت باید بر اساس حکم ولی فقیه و نافذالحکم خویش حرکت کنند، چرا که این کشور بر مبنای امامت و جانشینی امام زمان(عج) تشکیل یافته و بر اساس حکم نافذالحکمی همچون ولی فقیه ۳۰۰ هزار شهید در راه دفاع از انقلاب و ارزش‌های اسلامی نثار کرده و اکنون نیز دارای جانبازان بسیار است. پرواضح است آنگاه که ولی فقیه می‌فرمایند: «مردم را به خیابان دعوت نکنید»، نباید مردم را به خیابان‌ها کشید و به اصطلاح انتخابات را خیابانی کرد. حتی اگر در قانون اصلی مبنی بر فرموده ولی فقیه نباشد اما در موضوعی مانند تظاهرات، ولی فقیه ملت را از آن نهی کنند، وظیفه مردم این است که از انجام تظاهرات خودداری کنند که مردم نیز گوش به فرمانند ولی برخی در سال ۸۸، مردم را به حضور در خیابان‌ها برای احقاق حق نداشته‌شان دعوت می‌کردند!

اگر در کشوری زندگی می‌کردیم که بر مبنای ولایت نبوده و نظام آن بر مبنای هوا و هوس‌ها در قالب دموکراسی بود یا به عبارتی ثروتمندان آن را مدیریت می‌کردند و مردم در حقیقت حق رأی نداشتند و از آزادی صوری برخوردار بودند و هر فردی که ثروت بیشتری داشت و تبلیغات بیشتری می‌کرد می‌توانست حق رأی داشته باشد، می‌توانستیم بر مبنای چنین نظامی اذعان کنیم که اعتراض و راهپیمایی نوعی سوپاپ اطمینان است، چرا که در این نظام یک رهبر نافذالحکم وجود ندارد تا افراد را از کشاندن مردم به خیابان‌ها منع کند لذا تظاهرات در چنین کشوری بسیار نافع است، زیرا نفس‌ها در سینه حبس نمی‌شود و نیازی به فعالیت زیرزمینی نیست و آن هنگام که مردم اعتراض خود را بیان کردند در واقع انرژی خود را آزاد کرده‌اند و با این راهی انرژی فعالیت‌های زیرزمینی و غیرقانونی صورت نمی‌گیرد بنابراین تظاهرات در پاره‌ای از موارد در این کشورها ضروری نیز محسوب می‌شود، چرا که منجر به پیشگیری از کودتا می‌شود.

اما در نظام جمهوری اسلامی که ولی فقیه بند تسبیح ما است، امروز نیز باید همه بر سر نخ حبل‌الله گرد هم آییم و آنگونه که قرآن می‌فرماید همه مسلمین و ملت ام از قیفر و غنچ، زن و مرد، عارف و عامی و... در یک صک قرار گرفته و در «نمازحضور» به امامت ولی فقیه حضور به هم رسانیم و از اینکه فرادا باشیم، پیشگیری کنیم، چراکه شرکت در این صف اتحاد و تبعیت از ولی فقیه از نان شب واجبتر است. تفاوت جمهوری اسلامی ایران با پاریس، برلین، نیویورک و... این است که ملت ایران در خانواده، یکدیگر را یافته و در خدا متحد شده‌اند و به خوبی می‌دانند جدا شدن از این اتحاد و همبستگی جدا شدن از خداست و چه زیباتر روزی فرارسد تا تمام ملت ایران آغوش می‌کند و برای در آغوش گرفتن یکدیگر باز و همه در این نماز ۸۰ میلیون شرکت کنند.

فردی که با امر ولایت فقیه و برای بقای نظام راهپیمایی می‌کند، نسبت به تمام کشورهای متمدن نیز با انضباط بیشتری اقدام به این کار کرده و حقوق دیگران را در راهپیمایی و تظاهرات رعایت می‌کند اما اگر چنین فردی از ولایت خارج شد دیگر هیچ نظمی را رعایت نخواهد کرد و اقدامات غیرمنطقی از وی شاهد خواهیم بود همانگونه که شاهد اتفاقاتی شوم در سال ۸۸ در قالب اعتراض و راهپیمایی در کشور عزیزمان ایران بودیم.

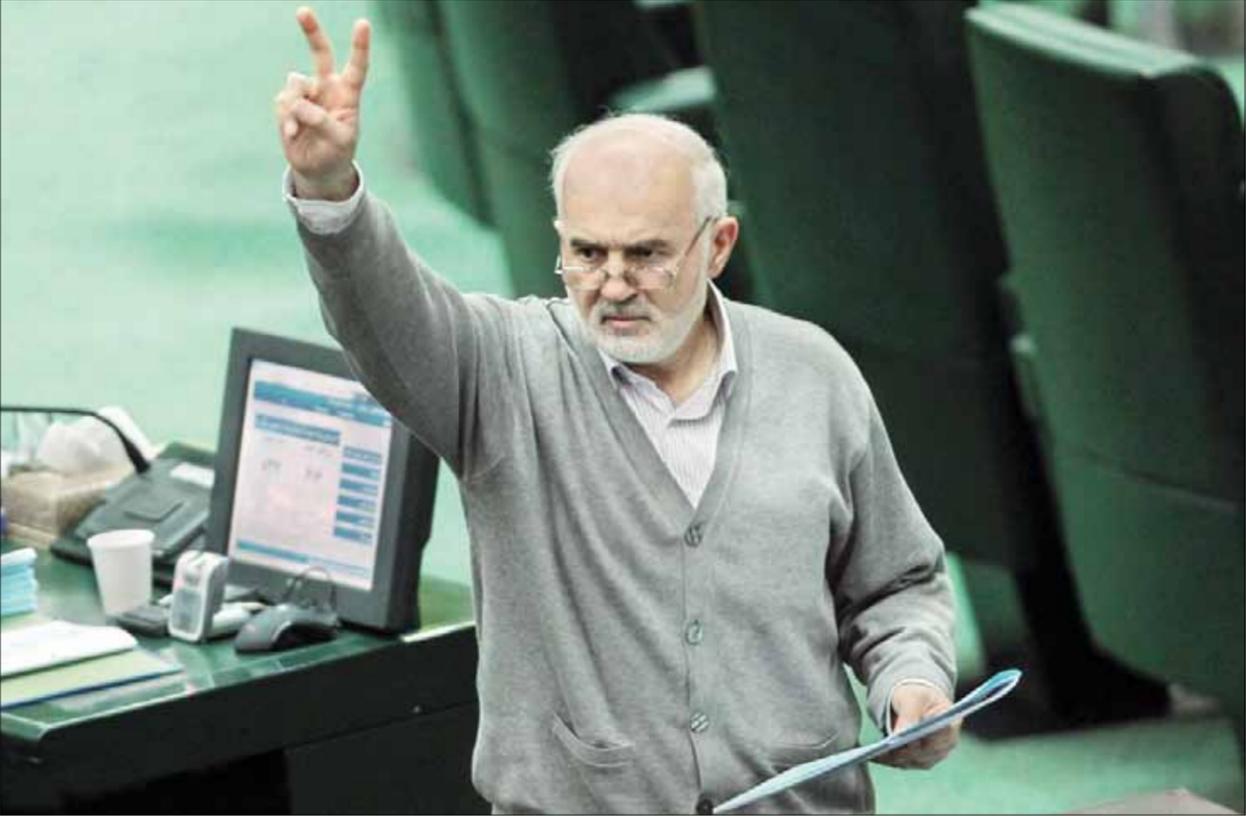
۹ دی ۸۸ ما تومار فتنه و فتنه‌گران و حامیان بیگانه‌شان را با هم پیچیده آن‌هم با اکسیر اعتماد ملی حول ولی معظم فقیه. حال رسالت ما با چنین افراد و عواملی که با خارج شدن از مسیر ولایت فقیه باعث ایجاد تشنج و ناامنی در کشور شدند این است که بتوانیم این استخوان را از درون زخم خارج کرده و دوستی، برادری و وحدت را دوباره در میان مردم به وسیله ولی فقیه ایجاد کنیم و همه با تبعیت از ولایت فقیه در یک صف قرار بگیریم و افراد و عوامل مذکور نیز کاری کنند تا رهبر بزگوار انقلاب اسلامی آنها را در آغوش بگیرند، چرا که نخب تسبیح به دست خود آنهاست و خود باید زمینه این کار را با توبه و ابراز ندامت از آنچه با کشور و انقلاب اسلامی کردند، فراهم کنند تا رهبر حکیم انقلاب، با بزرگواری تخفیف داده و آنها را عفو بفرماید. با وعده افرادی که حتی در مسؤولیت باشند نیز تا توبه از سوی فتنه‌گران انجام نشود، بخششی در کار نیست. \*نماینده مجلس خبرگان

احمد توکلی: انکار سخنگوی دولت در برداشت ۴/۱ میلیارد دلاری از صندوق توسعه ملی اعجاب آور است

# دولت عذرخواهی کند

■ گزارش کمیسیون برنامه و بودجه درباره تخلف ۴/۱ میلیارد دلاری این هفته در صحن علنی مجلس قرائت می‌شود

صفحه ۳



عصای حسین‌ناباری پوریان

ستمشاهی یعنی ناسیونالیسم دفاع کردند و در مقابل جریان کمونیسم که حزب توده در ایران مطهر آن بود، صف بستند. عضویت او در تشکل‌هایی نظیر مکتب پان‌ایرانیسم، حزب ملت ایران، حزب پان‌ایرانیسم و حزب سوسیالیستی ملی کارگران ایران (سومکا) دلالت بر این امر دارد.

آنگونه که خود همایون نقل کرده، سال ۱۳۲۱ وارد دسته‌های کوچکی که متشکل از جوانان تندرو ناسیونالیست بودند، شد. در واقع در این برهه همایون فعالیت سیاسی را با جانشی میلیشیا دنبال می‌کند. ۴ سال بعد به جمع گروهی به نام «لجنم» که یکی از اهداف مهم آن فعالیت‌های شبه‌نظامی بود، پیوست و در یکی از عملیات نظامی که گروه تصمیم به سرقت نارنجک از مین از کمپ امریکایی‌ها گرفت، مجروح شد و بر اثر انفجار مین پایش آسیب دید. همایون را در تشکل‌های ملی‌گرا، چهره‌های سرشناسی مثل محسن پزشکیور، جواد تقی‌زاده، علیقنای عالیخانی، بیژن فروهر و حسن غفوری همراهی می‌کردند.

او در ۲ مرحله جریان‌هایی را همراهی می‌کند که در دفاع از نظام سلطنت، روش‌های شبه‌نظامی و میلیشایی را علیه مخالفان پیش گرفتند، از این جمله است نقش‌های شبه‌چریکی که همایون در برابر جریان‌های خطرناک آن روز یعنی حزب توده و مصدق پیاده می‌کند و به اتهام حمله به مکان‌های وابسته به حزب توده، برهم زدن نظم عمومی و ایجاد اغتشاش ۳ماه و نیم هم بازداشت می‌شود و در همان سال(۱۳۲۱) به دنبال نارامی‌ها و تظاهرات هواداران شاه علیه محمد مصدق السلطنه، همایون دستگیر و اردیبهشت سال بعد از زندان آزاد شد.

بر حسب روایت مورخان، همایون جزو نخستین گروه از ایلت حکومتی بود که به درخواست شاه برای ایجاد یک حزب فراگیر حکومتی پاسخ مثبت داد و عضویت حزب رستاخیز ایران درآمد (سال ۱۳۲۳).

حتی مریدانش مثل مسعود بهنود را نیز یارای انکار این واقعیت نبوده که همایون در نقش طراح حزب رستاخیز قرار گرفت و خود در منصب قائم‌مقامی حزب نشست. او نخستین برنامه رسانه‌ای را در تلویزیون برای توجیه حزب به راه انداخت و در نهایت مزد خویش را از اعلیحضرت(۱) گرفت و در راستای به اصطلاح اصلاحاتی مجرى کودتای ۲۸ مرداد و خواهر اردشیر زاهدی سفیر ایران در واشنگتن(انتخاب کرد، ضمن آنکه در این مقطع همسر وی هما زاهدی نیز در کسوت نمایندگی مجلس شورای ملی درآمد. با همه ابهام‌هایی که دوران آغازین فعالیت سیاسی همایون دارد، گرایش سیاسی او کاملاً روشن است: گرایش ضدیت با چپگرایی و کمونیسم، آن هم با سیر دفاعی ناسیونالیسم. نخستین مغلل حزبی او این ۲ شاخه را دارد: تیم و انجمن نیمه مخفی موسوم به «انتقام» که هدف خویش را مبارزه با فعالیت شبه‌نظامیان حزب توده اعلام می‌کند، در ۱۹ سالگی در ردیف مؤسسان حزب «پان‌ایرانیست» می‌نشیند. در همه ایام جوانی او عضو برجوش و خروش تمام تشکل‌هایی است که از ایدئولوژی مسلط دوره

ظهور دوباره رشیدی مطلق در سال ۸۸

## ار تجاع همایونی

■ محمدمهدی تقوی

از کارگزاران مجلس آن روز بود. داریوش همایون برای آنکه او در نقش‌های مختلف ظاهر می‌شود اما یک حیطه را به عنوان کار تخصصی خویش برمی‌گزیند: «فرهنگ و هنر». چنانکه در کتاب‌ها و مصاحبه‌هایش تأکید می‌کند مطالعاتش را بر این حوزه متمرکز کرده است. به این اعتبار او در پایان زندگی ۸۲ ساله خویش در این رشته به مرتبه

تئورسین حرکت‌های فرهنگی ضدنظام اسلامی رسیده به نحوی که ردیابی او در اغلب جریان‌سازی‌های فرهنگی و رسانه‌ای ضددین، روحانیت و جمهوری اسلامی دیدم می‌شود.

این نکته به یک سوال مهم درباره نقش همایون نسبت به دیگر سران معارض نظام در خارج پاسخ می‌دهد. همزمان با رشیدی مطلق، ده‌ها چهره بازمانده از آن دوران در پاریس، لندن، لس‌آنجلس و سکنی گزینند اما چرا هیچ‌کدام موقعیت همایون را پیدا نمی‌کنند؟ تصور عمومی از این‌گروه از فراریان رژیم سابق، بازنشستگان سیاسی است که تنها هنرشان خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی است اما داریوش همایون در همه این سال‌ها در رسانه‌های اپوزیسیون آن سوسی مرزها نام خویش را حفظ می‌کند.

در مقطع پس از انقلاب اسلامی، همایون از ابزارهایی بهره جست که در عصر ما به آن «جنگ نرم» می‌گویند. او یکی از سیاست‌گذاران این رشته از اسلوب مبارزه علیه جمهوری اسلامی بود. انتخاب حیطه فرهنگ و هنر که کلون و بستر اصلی جنگ نرم است نیز از زیرکی سیاسی او حکایت دارد. تجربه دوران وزارت به او آموخت فقط با کارت فرهنگ و فرهیختگان می‌توان به اندرون جریان‌های سیاسی راه یافت. باور این موضوع سخت است ولی وزیر سانسور شاه توانست با همین تپ‌سازی و مهندسی فرهنگی، حتی در سازمان‌های حقوق بشری نیز نفوذ کند و به عنوان یک فعال انجمن‌های NGO درآید و فردی که زمانی نامش در فهرست سیاه جانی‌تکاران رژیم پیشین قرار داشت، این بار در کسوت گزارشگران حقوق بشر درآمد.

■ **ارتباط با رژیم پهلوی**  
داریوش همایون، افتخار کارگزارى در حکومتی را دارد که بازرى منطقه‌ای غیب بود. ۱۶ ساله بود که مهر تفرق افرازی راست را بر شناسنامه سیاسی خود زد. او از تبار خاندان قدرت برخاسته بود. پدرش نوالله‌خان

در حلقه‌هایی که وابستگان رژیم

طاعوت پس از انقلاب اسلامی در مغرب‌زمین تشکیل دادند، حلقه‌ای که با عنوان «مشروطه سلطنتی» و به ریاست داریوش همایون پا گرفت، آوازه و شهرتی بیشتر دارد. تاریخ نام او را در ردیف چهره‌های رازآلود شنانده است. لازم نیست برای آشکار شدن چهره سیاسی او منتظر اعلان نام کلوب‌های فراماسونری باشیم او فراتر از یک فراماسون ایفای نقش می‌کرد. گاهی در نقش یک فعال سیاسی ظاهر می‌شد و به کنگره‌ها و همایش‌های احزاب می‌رفت و مانفیسست مبارزه آنها را تدوین یا ویرایش می‌کرد، در برهه‌ای در کسوت یک روشن فکر و دگراندیش در استودیوهای خبری ظاهر می‌شد و با ادبیات جامعه‌شناسانه به آسیب‌شناسی معضلات جامعه و نسل جوان ایرانی می‌پرداخت، زمانی به هیات یک روزنامه‌نگار و نویسنده درمی‌آمد و کتاب می‌نوشت و گاه سرمقاله‌ها و ستون‌های روزنامه‌های آن سوسی مرز را تغذیه می‌کرد و با نویسندگان محفل نشین حتی به چالش فلفلی می‌پرداخت.

او کسی است که قلم و تصمیمش یکی از جرقه‌های بزرگ انقلاب اسلامی را شعله‌ور کرده و سنت ستیز با روحانیت را پایه‌گذاری کرد و تا آخرین روزهای عمر ۸۲ ساله‌اش بر این سنت باقی ماند. این تضاد و ستیز با مذهب و روحانیت در سرشت فکری همه اعضای خاندان سلطنتی جاری بود اما باید گفت هیچ‌کدام به اندازه

داریوش همایون یا همان «احمد رشیدی مطلق» در این عرصه قلم‌فرسایی نکردند. او با حضور در پایتخت‌های اروپایی به ظاهر هر آنچه از نشان همایونی داشت، کنار نهاد اما اندیشه و آرزوی براندازی نظام دینی و بازگشت نظام پادشاهی را تا آخرین روز زندگی خویش حفظ کرد و البته آن را به گور برد!

## در نقش تپ‌سازی اجتماعی و مهندسی فرهنگی

زندگی سیاسی وزیر اطلاعات پهلوی دوم سرشار از شگفتی و معماست. همه تجارب و سوابق او در پست کلیدی مرد اول فرهنگی رژیم و نیز ارتباطات بین‌المللی‌اش دست به دست هم دادند تا رشیدی مطلق در ۳۰ سال گذشته حلقه‌اول هدایتگران اپوزیسیون نظام اسلامی باشد. در این مدت او در همه محفل‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی و حتی ادبی حضور می‌یافت، در محفل ادبا و شعراى ایرانی خود را شیفته ادبیات ایران و جهان نشان می‌داد، در انجمن‌هایی حاضر می‌شد که یک سوی آن سیاوش کسریایی، سهراب سپهری و نادر نادرپور بودند و سوی دیگرش منوچهر شبلی، ضیاء مدرس و شاپور زندلیا. او از طریق همین انجمن‌ها و محفل‌ها موفق شد کتاب‌هایی را چاپ کند تا تصویر یک روشنفکر را از یک کارگزار رژیم سابق بسازد.

می‌توان گفت داریوش همایون، به معنای واقعی سازمان خود را در خارج از ایران نیز دایر کرد و با ایجاد شبکه‌های ارتباطی گسترده، همه‌شئون فعالیت رسانه‌ای، سیاسی و امنیتی را رصد می‌کرد. او یک مهره سیاسی زیرک با توانایی‌هایی بود که توجه شبکه‌های سیاسی- اطلاعاتی اروپا را به خود جلب کرد. وی این زیرکی خویش را در عملیات فراری که

از کشور گریخته و در فرانسه پناه می‌گیرد.

از کشور گریخته و در فرانسه پناه می‌گیرد. با آنکه او در نقش‌های مختلف ظاهر می‌شود اما یک حیطه را به عنوان کار تخصصی خویش برمی‌گزیند: «فرهنگ و هنر». چنانکه در کتاب‌ها و مصاحبه‌هایش تأکید می‌کند مطالعاتش را بر این حوزه متمرکز کرده است. به این اعتبار او در پایان زندگی ۸۲ ساله خویش در این رشته به مرتبه تئورسین حرکت‌های فرهنگی ضدنظام اسلامی رسیده به نحوی که ردیابی او در اغلب جریان‌سازی‌های فرهنگی و رسانه‌ای ضددین، روحانیت و جمهوری اسلامی دیدم می‌شود.

این نکته به یک سوال مهم درباره نقش همایون نسبت به دیگر سران معارض نظام در خارج پاسخ می‌دهد. همزمان با رشیدی مطلق، ده‌ها چهره بازمانده از آن دوران در پاریس، لندن، لس‌آنجلس و سکنی گزینند اما چرا هیچ‌کدام موقعیت همایون را پیدا نمی‌کنند؟ تصور عمومی از این‌گروه از فراریان رژیم سابق، بازنشستگان سیاسی است که تنها هنرشان خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی است اما داریوش همایون در همه این سال‌ها در رسانه‌های اپوزیسیون آن سوسی مرزها نام خویش را حفظ می‌کند.

در مقطع پس از انقلاب اسلامی، همایون از ابزارهایی بهره جست که در عصر ما به آن «جنگ نرم» می‌گویند. او یکی از سیاست‌گذاران این رشته از اسلوب مبارزه علیه جمهوری اسلامی بود. انتخاب حیطه فرهنگ و هنر که کلون و بستر اصلی جنگ نرم است نیز از زیرکی سیاسی او حکایت دارد. تجربه دوران وزارت به او آموخت فقط با کارت فرهنگ و فرهیختگان می‌توان به اندرون جریان‌های سیاسی راه یافت.

باور این موضوع سخت است ولی وزیر سانسور شاه توانست با همین تپ‌سازی و مهندسی فرهنگی، حتی در سازمان‌های حقوق بشری نیز نفوذ کند و به عنوان یک فعال انجمن‌های NGO درآید و فردی که زمانی نامش در فهرست سیاه جانی‌تکاران رژیم پیشین قرار داشت، این بار در کسوت گزارشگران حقوق بشر درآمد.

■ **ارتباط با رژیم پهلوی**  
داریوش همایون، افتخار کارگزارى در حکومتی را دارد که بازرى منطقه‌ای غیب بود. ۱۶ ساله بود که مهر تفرق افرازی راست را بر شناسنامه سیاسی خود زد. او از تبار خاندان قدرت برخاسته بود. پدرش نوالله‌خان

تیرهای روز

چرا وزیر امور خارجه در مقابل اظهارات ضدملی شیرزاد و زبیا کلام موضع نمی‌گیرد؟

## تبعات سکوت ظریف

■ وزیر خارجه که حتی از تیرهای روزنامه‌های منتقد خود نیز نمی‌گذرد، نسبت به اظهارات و مواضعی که خواستار تعطیلی تأسیسات و فعالیت‌های هسته‌ای ایران هستند، واکنشی نشان نمی‌دهد



صفحه ۲

وزمایش بزرگ «محمد رسول‌الله(ص)» واکنش‌های گسترده رسانه‌ای را در پی داشت

## پیام اقتدار ارتش به دنیا

رزمایش بزرگ ارتش با حضور نیروهای چهارگانه (زمینی، دریایی، هوایی و پدافند) با نام «محمد رسول‌الله(ص)» و با رمز «یا رسول‌الله» از روز پنجشنبه آغاز شد. به گزارش «وطن امروز»، این رزمایش بزرگ که از همان آغاز با واکنش‌های گسترده بین‌المللی مواجه شده است تا چهارشنبه هفته آینده (۱۰ دی) ادامه خواهد داشت.

صفحه ۲

امیر قطر در نخستین مصاحبه‌اش:

## می‌توانیم روابط با اسرائیل را آغاز کنیم!

صفحه ۱۵

نکته

## استراتژی اجتماعی دولت جامعه دوقطبی؟

■ حسین بابازاده مقدم

اسیدپاشی در اصفهان، جنجال‌سازی برای فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی موبایل، آنتن‌های ماهواره‌ای و... از جمله مصداق‌های است که نشان می‌دهد جامعه ایران علاوه بر صفات ذاتی‌اش در دوقطبی شدن. توسط عللی موثر من جمله دولت در حال تشویق برای تشدید این وضعیت است. امروز در کشور شرایط و دشواری‌های ناشی از پدیده‌ای که از آن با عنوان «دوقطبی شدن» یاد می‌شود، بسیار بیش از سال‌های قبل به‌نظر می‌رسد، وضعیتی که دست‌کم ساختارهای اجتماعی را شکننده و در نگرانی بدبینانه آنها را ویران می‌کند.

وضعیت دو قطبی چیزی شبیه به زمینه‌سازی برای خودکشی اجتماعی است، وضعیتی غیر عادی که کشمکش دائم میان ۲ گروه عمده از مردم و نخبگان را بر سر مسائل مختلف من جمله مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در بردارد.

مارکس ابتدا دوقطبی یا قطبی شدن را در مسائل و بحش‌های مالی و اقتصادی جست‌وجو کرده است، اگر چه این اهمیت ندارد که بحث او تا چه حد موفق یا منسوخ شده است اما یک نکته اهمیتش را از دست ندهد است و آن عبارت است از اشاره وی و کسان دیگری در نزدیکی اندیشه‌های اقتصادی در دانش اجتماعی، به تأثیر شکاف غنی و فقیر و آنچه اصطلاحاً شکاف طبقاتی خوانده می‌شود در تشدید فضای دوقطبی جامعه؛ همان موضوع مهمی که در سال‌های اخیر، اقتصاد بیمار کشور، رانت خواری و ویژه‌خواری‌های خاص و فامیل‌سالاری در مشاغل مالی و پولی و بعضاً صنعتی، آن را سبب‌سازی کرده است.

این یک خطر سیاسی برای کلیت یک حاکمیت است که عده‌ای با دامن زدن به فاصله‌های ناشی از شکاف مالی و پولی، یک وضعیت دوقطبی و جنگ پایین شهر علیه بالای شهر را دامن بزنند. شاید علت برد کردن چند فیلم گیشه‌پسند و در سطح فیلم‌فارسی از مباحث و تکیه‌کلام‌های مربوط به جنوب شهر در سال‌های اخیر و فروش میلیاردری این فیلم‌ها نمادی از بروز این وضعیت باشد. حالا آن تعریف خام مارکس و تئوری‌جوی‌اش در حوزه تعمیم اقتصادی قطبی شدن جامعه تحول پیدا کرده است و دیگر مسائلی همچون موضوعات فرهنگی و اجتماعی نیز افزون بر آن شده است. باید در نظر داشت جامعه‌ای با مختصات ایران که از وضعیت هیجانی و احساسی بالایی رنج می‌برد و همین‌طور به لحاظ خصلت و سرشت رفتاری جامعه‌ای کوتاه‌مدت تلقی می‌شود، در برابر قطبی‌سازی فرهنگی و اجتماعی بسیار آسیب‌پذیر است.

ادامه در صفحه ۱۶